



Recognition and Critique of Architectural Works Based on the Activity of Centers in the Philosophy of the Provincial System (The Philosophy of Becoming)

Nasim Ashrafi*

Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Iran.

Received: 2021/07/01

Accepted: 2025/01/07

Abstract

Understanding and critiquing architecture requires examining its transformations across time—tracing its past, present, and potential future states to propose pathways for improvement. Such an analysis demands shared attributes that enable comparative study across different periods and works. Fixed attributes, as opposed to variable ones, offer a more stable foundation for assessing and guiding architectural evolution.

The concept of the “center” emerges as a key shared attribute due to its universality and hierarchical role in both physical and semantic structures of architecture. Despite differing theoretical perspectives, scholars such as Arnheim, Norberg-Schulz, and Christopher Alexander acknowledge the presence of centers in all architectural works, transcending temporal and spatial boundaries. By analyzing architectural changes through the functions of these centers, it becomes possible to evaluate transformations and propose recommendations for achieving desirable states.

This study adopts a systemic approach, drawing on the evolutionary framework of the “System of Wilayah” (developed by the Academy of Islamic Sciences in Qom) to understand and direct architectural change. Using a descriptive-analytical method, the research models the evolutionary stages of the center, introducing the system of agency within centers as a mechanism for identifying and guiding architectural development over time.

Keywords:

The philosophy of becoming,
center,
system of activity,
descriptive model,
knowledge of architecture

© 2025 by the authors. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license .

(<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



Citation: Ashrafi, N. (2025). Recognition and Critique of Architectural Works Based on the Activity of Centers in the Philosophy of the Provincial System (The Philosophy of Becoming). *Journal of Researches in Islamic Architecture*, 13 (1): 1-19.

 [10.61186/jria.13.1.1](https://doi.org/10.61186/jria.13.1.1)

* *Corresponding Author:* N.ashrafi.p@iau.ac.ir



بازشناسی و نقد اثر معماری با تکیه بر نظام فاعلیت مراکز در دستگاه فلسفه نظام ولایت (فلسفه شدن)

نسیم اشرفی *

گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷

چکیده

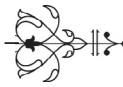
شناخت و نقد یک اثر معماری به واسطه شناخت تغییرات معماری در طول زمان ممکن می‌شود؛ به عبارتی بایستی بتوان تغییرات قبل، حال، و آینده یک اثر را مشاهده نمود و سپس جهت رسیدن به وضعیت مطلوب توصیه‌هایی داشت. لذا مطالعه یک موضوع و مفهوم یا معنا در یک اثر معماری و مقایسه تطبیقی آن با آثار دیگر در بین زمان‌های مختلف نیاز به اوصاف مشترک دارد تا میزان تغییرات در اوصاف مشترک، مورد سنجش قرار بگیرد و در نهایت هدایت تغییرات ممکن شود؛ چرا که شناخت و هدایت تغییرات با تکیه بر اوصاف ثابت نسبت به اوصاف متغیر سهل‌تر است. بر این اساس به نظر می‌رسد مفهوم مرکز از جهتی به دلیل عام بودن در آثار معماری و از جهت دیگر به دلیل ذومراتب بودن در ساختار معنایی و کالبدی، قابلیت تبدیل شدن به یک وصف مشترک در آثار معماری را دارد و تقریباً نظریه‌پردازان مختلفی (آرنه‌ایم، نوربرگ شولتز، کریستوفر الکساندر) علی‌رغم رویکردهای متفاوت، بر وجود مرکز در همه آثار معماری بدون قید زمانی و مکانی اشاراتی داشتند؛ به عبارتی می‌توان تغییرات آثار معماری را با تکیه بر عملکردهای مختلف یک وصف مشترک (مانند مرکز) شناخت و راه کارهایی را جهت رسیدن به وضعیت مطلوب با تکیه بر همان وصف پیشنهاد نمود که این امر نیاز به رویکرد سیستمی دارد؛ در این راستا دستگاه فلسفه نظام ولایت^۱ (ارائه شده توسط فرهنگستان علوم اسلامی قم) روش‌شناسی تکاملی - سیستمی را برای شناخت و کنترل تغییرات ارائه نموده است و پژوهش حاضر سعی داشته است با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد سیستمی و مدل‌سازی تکاملی به بررسی اطوار مفهوم مرکز پرداخته و شناخت و هدایت تغییرات آثار معماری در طول زمان را با معرفی اوصاف نظام فاعلیت مراکز ممکن سازد.

واژگان کلیدی: فلسفه شدن، مرکز، نظام فاعلیت، مدل وصفی، شناخت معماری

ارجاع به مقاله: اشرفی، نسیم. (۱۴۰۴). بازشناسی و نقد اثر معماری با تکیه بر نظام فاعلیت مراکز در دستگاه فلسفه نظام ولایت (فلسفه شدن). پژوهش‌های معماری اسلامی، ۱۳(۱): ۱-۱۹.

doi: 10.61186/jria.13.1.1

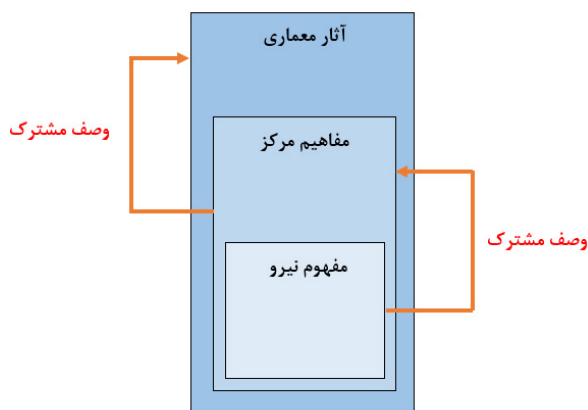
* نویسنده مسئول N.ashrafi.p@iau.ac.ir



مرکز و تغییرات آن توجه نمود یا به عبارتی باید به دنبال زبان واحدی برای انسجام بخشی به مفهوم مرکز بود تا بتوان دقیق تر آن را شناخت؛ لازم به ذکر است تا زمانی که خود این مفهوم و تغییراتش شناخته نشود، نمی توان از آن به عنوان یک وصف مشترک در آثار معماری بهره برد.

با مطالعه اندیشه اکثر نظریه پردازان به نظر می رسد وصف مشترک مفاهیم مرکز از دیدگاه ایشان با مفهوم نیرو عجین شده است (ندیمی، مندگاری، و محمدی ۱۳۹۳) (شکل ۱). بر این اساس می توان «مفهوم نیرو» را به عنوان وصف مشترک مرکز در اجماع نظرات دانست و بر اساس آن به مقایسه ویژگی های مرتبط با مراکز در دیدگاه های مختلف پرداخت تا بتوان راهبری آن را در طول زمان حکایت کرد که در این راستا روش شناخت سیستمی ضروری است؛ چراکه روش شناسی تحلیلی به علت صورت خطی و رابطه علت و معلولی برای شناخت مفهوم مرکز که وجوه مختلف دارد؛ مناسب نیست و از توصیف تغییرات و روابط مراتب آن عاجز است^۲؛ بنابراین زبان سیستمی از این جهت مناسب است و تغییرات را در نظر می گیرد؛ اما اینکه بتوان علاوه بر توصیف و شناخت مفاهیم یا پدیده ها رویکرد توصیه ای نیز به آنها داشت؛ به نظر می رسد مدل ارائه شده توسط فرهنگستان اسلامی قم تحت عنوان مدل وصفی مناسب پژوهش حاضر باشد (جهانبخش ۱۳۹۸). مدل وصفی ذیل فلسفه نظام ولایت ایجاد شده و روش شناسی آن سیستمی-تکاملی است که متعاقبا به توضیح آن پرداخته خواهد شد.

بر این اساس پژوهش حاضر با روش سیستمی-تکاملی سعی دارد با معرفی مدل وصفی، اطوار مفهوم مرکز را در یک ارتباط منسجم با یکدیگر شناسایی نموده و نظام فاعلیت مراکز را یک نظام مشترک برای توصیف همه آثار معرفی نماید.



تصویر ۱: اوصاف مشترک در آثار معماری مبتنی بر مفهوم مرکز

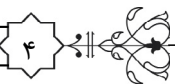
۱. مقدمه

مفهوم مرکز یکی از مهمترین مفاهیمی است که در هر علمی قابل بررسی است؛ در حوزه هنر و معماری رودولف آرنهایم، کریستوفر الکساندر، و کریستیان نوربرگ-شولتز در مورد مرکز نظرات مختلفی را بیان نموده اند. رودولف آرنهایم با تکیه بر اصل مرکز گرایی و مرکز گرایی، معماری های مختلف را مورد خوانش قرار می دهد (Arnheim 2009: 12). یعنی مرکز را یک امر ثابت در نظر گرفته و آثار را مبتنی بر آن نقد می کند و معتقد است مرکز صرفا بر عینیت ها متمرکز نشده، بلکه یکی از اصول هستی همه پدیده ها از جمله انسان است. کریستوفر الکساندر نیز اذعان دارد هر پدیده ای در هستی، نوعی «مرکزیت نسبی» در فضا ایجاد می کند، بنابراین به مثابه یک پدیده واحد درک می شود (Alexander 2002: 119). او مطرح می کند: «مراکز یا جوهرها هستند که تعیین می کنند که هر چیزی چیست و آن را شاخص و به یادماندنی می کنند و وابستگی «حیات» موجود در هر پدیده به مراکز آن است» (Alexander 2002, vol 1: 120).

کریستیان نوربرگ شولتز از منظر پدیدارشناسانه مفهوم مرکز را مهمترین عامل در تعیین فضای وجودی انسان مطرح کرده است (شولتز ۱۳۸۲، ۱۰۰). در این فضا (فضای وجودی)، راه اصلی ترین انگیزه است. راهی که انسان را به مرکز یا همان نقطه مقصد نهایی می رساند (همان، ۳۶).

در حالت کلی جهت داری و مرکز مورد توجه شولتز است و از دیدگاه الکساندر عامل حیات و همه ویژگی های یک پدیده و معماری با مفهوم مرکز تعریف می شود و آرنهایم، مرکز را عامل اصلی ادراک معنا در یک ترکیب بصری معرفی می کند. ندیمی و همکاران در مقاله «اطوار مرکز، تحلیلی بر مراتب مفهوم مرکز در معماری» به بررسی همه مفاهیم نظریه پردازان فوق پرداخته و بر اساس آن انواع مراکز را به مرکز حقیقی، جوهری، معنایی، عملکردی و کالبدی را معرفی می نمایند (ندیمی، مندگاری، و محمدی ۱۳۹۳) و کل ساختار معماری را با مفهوم مرکز تعریف می کنند؛ اما رابطه بین مراکز و نحوه تأثیر گذاری آنها بر یکدیگر در شکل گیری موجودیت یک اثر معماری مسئله ای است که در پژوهش ایشان بدان پرداخته نشده و مقاله حاضر در صدد بررسی آن است.

لازم به ذکر است تعریف مرکز از دیدگاه نظریه پردازان علی رغم اوصاف مشترکی که دارند؛ اما زبان توصیف خود مفهوم مرکز در هر پارادایمی که نظریه پرداز در آن چارچوب می اندیشد؛ شکسته می شود^۲؛ لذا برای شناخت دقیق مفهوم مرکز نمی توان صرفا به یکی از این رویکردها بسنده کرد؛ بلکه باید ابتدا به اوصاف مشترک مرکز از دیدگاه ایشان رسید و سپس بر اساس آن اوصاف مشترک به ویژگی های مفاهیم



۲. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است که با رویکرد سیستمی و تکاملی به بررسی اجزای پژوهش می‌پردازد. توضیحاتی در مورد رویکرد و روش تکاملی باید ارائه گردد: روش و رویکرد تکاملی، روش برخاسته از فلسفه نظام ولایت و توسط فرهنگستان علوم اسلامی قم ارائه شده است. هدف این روش توضیح نحوه ارتباط منطقی منابع معرفتی «وحی، عقل، و تجربه» در شناخت و هدایت تحولات یک پدیده به محوریت وحی است. این سه معرفت، بُعد همدیگر هستند و رابطه بُعدی، رابطه تقومی خوانده می‌شود؛ به این معنی که بین این سه بعد، رابطه متقابل برقرار است و سهم تأثیر اصلی در نظام معرفت، با معارف وحیانی است (پیروزمند ۱۳۹۰).

دستگاه فکری فلسفه نظام ولایت، هر پدیده‌ای را به صورت یک فاعل (به معنی ایجادکننده اثر و کیفیت) در نظام فاعلیت تحلیل می‌کند که دارای تأثیرگذاری فعالانه و تأثیرپذیری از دیگر فاعل‌ها است. در نتیجه هر پدیده تنها در صورتی قابل توصیف است که به صورت یک کل متغیر^۴ (سیستم متغیر) با خاصیت تحرک و تحول ملاحظه شود؛ متحرک بودن پدیده به معنای تاریخ‌مندی آن است (حسینی الهاشمی ۱۳۸۷، ۵۵). از جانب دیگر دستگاه فکری نظام ولایت تغییر در پدیده را امری تدریجی الحصول می‌داند. در این صورت به هر میزان که پدیده در راستای مطلوب تغییر کرده و از وضعیت سابق خود به وضعیت لاحق برود و تلاش شود که تغییرات بیشتری در آن راستا انجام گیرد، نتیجه هر چه باشد، پدیده وضعیت بهتری نسبت به سابق خود خواهد داشت (حسینی الهاشمی ۱۳۸۷، ۵۶).

بر این اساس، روش تحقیق تکاملی نوعی روش سیستمی است که به دنبال صورت‌جدیدی از مفاهیم برای توصیف پدیده است که توانایی حکایت‌گری از پدیده را به سمت مطلوب یا غیرمطلوب دارد. به این جنس از مفاهیم، اوصاف تکاملی پدیده گفته می‌شود و به مدلی که بر اساس این مفاهیم، برای توصیف حرکت پدیده ایجاد می‌شود، مدل وصفی گویند (پیروزمند ۱۳۹۰).

اوصاف تکاملی لازم است که حضور بالاشاعه در تمامی پدیده داشته و به همین دلیل، مشاهده‌ناپذیر هستند. لذا این دستگاه فکری برای امکان‌پذیر ساختن رصد تغییرات مدل وصفی پدیده، استفاده از مفاهیم مشاهده‌پذیر را لازم می‌داند تا به وسیله آنها بتوان وضعیت موجود پدیده را بر اساس مدل وصفی، شناسایی و اندازه‌گیری کرده و بستر گمانه‌زنی برای تغییر پدیده را بر اساس توصیفات مدل وصفی فراهم آورد که این جنس مفاهیم را مدل موضوعی می‌گوییم (حسینی

الهاشمی ۱۳۸۷، ۵۷).

مجموع مدل وصفی و مدل موضوعی، معادله تحول پدیده را در اختیار قرار می‌دهند تا این امکان پدید آید که توصیفات مدل وصفی را در عینیت پیاده‌سازی کرد که همان عینیت را مدل عینی گویند (حسینی الهاشمی ۱۳۸۷، ۵۷).

بر اساس مبانی روش تحقیق فوق، پژوهش حاضر سعی دارد در سه گام معادله شناخت یک اثر معماری مبتنی بر نظام مراکز را به دست آید، در گام اول به روش توصیفی، ابتدا ساختار فلسفه ولایت (فلسفه شدن اسلامی)، مبانی و اصول انکارناپذیر آن مورد بررسی قرار می‌دهد؛ سپس مفهوم مرکز و وصف مشترک در آن بررسی می‌شود. در گام دوم این مفهوم به روش سیستمی در مقام حد اولیه فلسفه نظام ولایت (فاعلیت) قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، مفهوم مرکز در مقام حد اولیه فلسفه متعالیه یک وجود خواهد بود؛ اما در چارچوب فلسفه نظام ولایت، مفهوم مرکز در مقام یک فاعل بررسی می‌شود که این موضوع در مورد همه مفاهیم و اجزای معماری نیز صادق است؛ مانند نظام فاعلیت فضا، نظام فاعلیت نور، و ...؛ و در بخش سوم با توجه به یافته‌های مربوط به دو بخش قبلی سعی می‌گردد با اوصاف تکاملی کنش و برهمکنش نیروهای مراکز در هویت مکان مورد بررسی قرار بگیرد تا نحوه هدایت تغییرات مرکز به سوی مطلوب‌سازی هویت مکانی مشخص گردد که در نهایت راستی‌آزمایی پژوهش در قالب بررسی یک نمونه موردی (مسجد امام اصفهان) انجام می‌گیرد.

۳. مباحث محوری فلسفه نظام ولایت (فلسفه شدن اسلامی)

فلسفه نظام ولایت، فلسفه‌ای کاربردی است که می‌تواند با توجه به تحلیل و تفسیر از چیستی و چرایی پدیده‌های جهان، به ما قدرت تسخیر و تحلیل چگونگی پدیده‌ها را نیز بدهد. پیش‌بینی می‌شود که حد اولیه این فلسفه (اصالت فاعلیت) قابلیت ورود به عرصه عینیت و جاری شدن در ساختار علوم و مدل‌ها را داشته باشد (میرباقری ۱۳۸۹، ۲۱). لذا در پژوهش حاضر در حوزه علم معماری، این حد مورد بررسی و آزمون قرار می‌گیرد. فلسفه نظام ولایت بداهت‌ها و اصولی دارد که در جدول ۱ آمده است.



جدول ۱. ساختار و اصول انکارناپذیر فلسفه نظام ولایت

ساختار فلسفه نظام ولایت	اصول انکارناپذیر فلسفه نظام ولایت
بدهاها	تغایر، تغییر، هماهنگی (حسینی الهاشمی ۱۳۸۶، ۲۱)
کل متغیر	نسبت بین وحدت و کثرت، نسبت بین زمان و مکان، نسبت بین اختیار و آگاهی (حسینی الهاشمی ۱۳۸۶، ۲۱)
عوامل هماهنگی یک کل متغیر	«اصالت ربط در تعریف تعیین کثرت»، «اصالت تعلق در تعریف ربط»، و «اصالت فاعلیت در تعریف تعلق» (حسینی الهاشمی ۱۳۸۶، ۲۱)

را به عنوان یک خرده‌نظام در نظام فاعلیت معماری انتخاب نموده و همواره در تلاش است آن را به عنوان وصف مشترک آثار معماری معرفی نماید.

۳-۲. عوامل هماهنگی یک کل متغیر

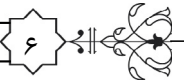
«اصالت ربط در تعریف تعیین کثرت»، «اصالت تعلق در تعریف ربط (نیازمندی)»، و «اصالت فاعلیت در تعریف تعلق» سه عامل هماهنگی یک کثرتی مانند معماری هستند (برداشتی از حسینی الهاشمی ۱۳۷۹)؛ به عبارتی در نظام فاعلیت تولید اثر معماری، معمار، مخاطب و اثر بر اساس نوع فاعلیتی که نسبت به هم دارند، نسبت به هم تعلق پیدا می‌کنند و این تعلق، رابطه بین معمار، مخاطب و اثر را توصیف می‌کند.

تعلق همان جاذبه‌ای است که کثرت فاعل‌های معماری را به وحدت می‌رساند و مبدأ تحلیل نسبت، در مجموعه است. در نظام فاعلیت، فرآیند فهم، علیتی نیست؛ بلکه بر مبنای جهتگیری و نسبت فاعل‌ها با یکدیگر است و فرآیند به فاعلیت «محوری، تصرفی و تبعی» قابل تقسیم‌بندی است (میرباقری ۱۳۸۹) و این کثرت فاعلیت‌ها بر محور فاعلیت برتر به وحدت می‌رسند؛ لذا هویت مکانی معماری با قاعده ربط بین «فاعل‌های محوری، تصرفی و تبعی» ادارک می‌شود. به عنوان مثال، در «نظام فاعلیت انواع آثار معماری»، معماری خانه خدا (کعبه) توسط حضرت ابراهیم که بیشترین تناسب را با اراده الهی یا حق داشته است، ایجاد شده است و مساجد تحت نفوذ فاعلیت محوری خانه خدا (کعبه) که به مثابه قانون برای او هستند (جهت قبله و...) ساخته می‌شوند و به دنبال آن خود مساجد (فاعل تصرفی) نسبت به خانه‌ها (فاعل تبعی) قانون محسوب می‌شدند؛ مانند خانه‌هایی که در تبعیت مساجد در گذشته حول آن ساخته شده و در مرکزیت محله بودند (رئیزی ۱۳۹۷، ۱۰۵). بنابراین بایستی با توجه به قلمرو مطالعاتی در هر پژوهش، نظام فاعلیتی آن قلمرو را شناخت. در پژوهش حاضر که قلمرو پژوهش شناخت انواع مراکز است، در نظام فاعلیتی مراکز، برخی از مراکز محوری و برخی از مراکز فاعلیت تبعی یا تصرفی خواهند بود که بدان‌ها اشاره خواهد شد.

قبل از بررسی اصول انکارناپذیر و مسائل فلسفه نظام ولایت، بایستی به بررسی حد اولیه این فلسفه پرداخت. برای تحلیل صحیح موضوعات، می‌بایست از حد اولیه‌ای کمک گرفت که مفهوم پایه در هماهنگ‌سازی کل تعاریف و احکام یک دستگاه فلسفی است؛ نظیر مفهوم ماهیت یا وجود که پایگاه فلسفی اصالت وجود و اصالت ماهیت‌اند و همه تعاریف وجودی و ماهوی بر محور آنها هماهنگ شده و کلیت دستگاه این دو فلسفه، بر پایه این مفاهیم اولیه بنا نهاده می‌شود (مزیدی و دیگران ۱۳۹۸). لذا در دستگاه فلسفی نظام ولایت، حد اولیه «اصالت فاعلیت» موضوعیت دارد؛ به عبارتی پژوهش حاضر در ذیل این فلسفه، مفهوم مرکز را به صورت یک فاعل در نظر خواهد گرفت نه یک وجود یا یک ماهیت.

۳-۱. نظام فاعلیت

فاعلیت به معنای حاکمیت بر تعیین است یعنی قدرتی که توان شکستن تعیین را دارد و می‌تواند شیء را از وضعیت فعلی خود خارج کند و در وضعیت جدید قرار دهد. لذا فاعل دارای ذاتی غیرمتعین است و به شکل مطلق تحت رابطه نیست؛ بلکه به نسبت فوق رابطه عمل می‌نماید. به عنوان مثال معماری یک فاعل متعلق محسوب می‌شود. در نظام فاعلیت روابطش با فاعل‌های دیگر شکل می‌گیرد و تعیین پیدا می‌کند^۵. نظام‌های فاعلیت با توجه به قلمرو مورد شناخت، متفاوت هستند و می‌توانند خرده‌نظام‌هایی نیز داشته باشند. به عنوان مثال، در معماری می‌توان چندین نظام فاعلیت را مورد بررسی قرار داد و همه آنها را تحت نظام فاعلیت معماری محسوب نمود. نظام فاعلیت فرآیند تولید اثر معماری (معمار، اثر، و مخاطب)، نظام فاعلیت انواع معماری (خانه، مسجد، و...)، نظام فاعلیت فضای معماری (فضای عمومی، نیمه‌عمومی، و خصوصی)، نظام فاعلیت زیبایی در معماری (زیبایی معنا، زیبایی هندسه، زیبایی فرم، زیبایی روابط) و... همه این نظام‌ها به عنوان زیرنظام‌هایی هستند که می‌توانند در ذیل نظام فاعلیت معماری مورد بررسی قرار بگیرند و هر کدام می‌تواند یک پژوهش جداگانه در ذیل فلسفه نظام ولایت (شدن اسلامی) باشد که پژوهش حاضر نظام فاعلیت مراکز



اما نیازمندی در هماهنگی بین کثرت، همان ربطی است که فاعلیت‌ها با هم پیدا می‌کنند و ارضای این نیازها همان ایجاد تعلق‌ها خواهد بود؛ یعنی اصل دومی که بیان گردید: «اصالت تعلق در عین ربط». نیازمندی فاعل‌ها به یکدیگر همان اصالت تعلق آنها در عین ربط است که اگر این نیازها درست ارضا شوند، سیستم جهت‌مندی را ارائه خواهند داد (مهدی‌زاده بیاتانی ۱۳۹۶)؛ بر این اساس نیازهای محوری نیازهایی‌اند که در اثر فاعلیت فاعل‌های تصرفی و تقاضای آنها از فاعل محوری ایجاد می‌شوند و ارضای همین فاعل‌های تصرفی به معنی افزایش و توسعه نفوذ آنها در فاعل‌های مادونشان یا فاعل‌های تبعی است. هر چقدر این تقاضا زیاد باشد؛ اصالت تعلق قوی‌تر شده و میزان تصرف بالا می‌رود. در نظام فاعلیت مراکز هم چنین قاعده‌ای وجود دارد که چه مراکزی باید نیازهای مراکز دیگر را تأمین کنند تا بتوان در نظام فاعلیت مراکز شاهد تکامل مراکز در شکل‌دهی به مکان شد.

۳-۳. زمان، مکان، آگاهی و اختیار در نظام فاعلیت

در یک نظام در حال تحول (مانند معماری) با تکیه بر نظام فلسفه ولایت (شدن)، «مکان» مفسر نسبت‌های ساختاری و «زمان» مفسر نسبت‌های تبدیلی بین اجزاء و عوامل می‌باشد (مهدی‌زاده بیاتانی ۱۳۹۶، ۵۰). زمان با حال افراد و حساسیت‌های او و میزان آگاهی او مرتبط است و یک امر درونی است، حتی در قرآن نسبت به حال کفار و مومنین زمان نسبی و کیفی می‌شود (طباطبایی ۱۳۷۴، ج ۵، ۲۰)؛ در تفسیر معماری نیز، زمان همان کیف حالتی است که مخاطب یا معمار از اثر دارد.

بنابراین توسعه زمانی نسبت به گسترش نفوذ مکانی، مقدم است. در حوزه نظام فاعلیت مراکز نیز این قاعده وجود دارد، توسعه تعلق یک مرکز به مرکز دیگر همان مفهوم زمان در این نظام است و حاصل این زمان توسعه‌ای است که با تصرف مرکز محوری نسبت به مراکز دیگر به وجود می‌آید که می‌توان این ساختار زمانی و مکانی را همان هویت نظام فاعلیت مراکز دانست (برداشتی از دفتر فرهنگستان علوم اسلامی ۱۳۸۷، ۶۲).

۴-۳. هویت نظام فاعلیت

بر اساس تمام اصولی که در نظام فلسفه ولایت (شدن) مطرح شد؛ تعیین پیدا شده در فاعل‌ها، عامل شکل‌دهی به هویت آنها می‌شود؛ به عبارتی هماهنگی بین کل متغیر در نهایت منتج به شکل‌گیری هویت آن کل می‌شود؛ در این کل افراد یا اجزای یک نظام با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و

نظام ارتباطات را پدید می‌آورند. از ارتباط اجزا و یا افراد، «کل ترکیبی» پدید می‌آید که در این «کل»، در عین کثرت عناصر، وحدت نیز شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر نظام ارتباطات و نسبت عناصر با یکدیگر، «تعین» جدیدی از افراد ایجاد می‌کند و از نسبت وحدت و کثرت، «هویت» بدیعی برای نظام فاعلیت پدید می‌آید که با حالت انفراد آن‌ها متفاوت است (عبداللهی ۱۳۹۳، ۹۶). بر این اساس هویت نظام مراکز در معماری با میزان ربط مراکز (فاعل‌ها) و تعلق آنها به یکدیگر موضوعیت می‌یابد که در نهایت یک مفهوم از مرکز استخراج می‌شود و در ذهن مخاطب هویت مکان را شکل می‌دهد.

با توجه به بیان مباحث محوری فلسفه نظام ولایت، اکنون بایستی برای مفهوم مرکز به دنبال نظامی بود که بتوان از آن برای شناخت یک اثر معماری بهره برد؛ اما قبل از این امر ابتدا بایستی خود مفهوم مرکز شناخته شود و مشخص گردد که در این پژوهش مقصود از مرکز در معماری چیست؟ البته دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان در مورد مرکز در معماری بیان شد؛ اما برای ایجاد ارتباط بین مفاهیم مختلف مرکز و شناخت منسجم از آن بایستی به دنبال وصف مشترک و شناخت دقیق آن بود.

۴. گام‌های روش تکاملی

گام اول: تبدیل موضوع تحقیق به اثر مشترک دارای قابلیت رهگیری در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف: برای این منظور با جایگزین کردن مرکز که ناظر به مفهومی فراگیر است و انواع مختلفی در فرهنگ‌های مختلف دارد به جای معنا یا کالبد که در هر فرهنگی تعریف متفاوتی پیدا می‌کند، برای این منظور باید کارکرد پدیده و نقشی که جوامع مختلف از آن انتظار داشته‌اند، بررسی شود و از میان کارکردهای مختلفی که برای پدیده در نظر داشته‌اند اشتراک‌گیری کرد (پیروزمند، جهانبخش، و شیخ‌العراقین‌زاده ۱۴۰۲).

گام دوم: نسبت پدیده (معماری) با معارف و حیانی پس از به دست آمدن فهم مشترک از معنای پدیده مورد بررسی، باید نسبت پدیده با معارف و حیانی را به دست آورد. از منظر دستگاه فکری فرهنگستان دعوت به توحید در پرستش «محور» دعوت همه انبیا بوده و توحید در پرستش تنها به پذیرش ولایت خداوند متعال و سرسپاری در مقابل او محقق می‌شود و مجرای تحقق ولایت الهیه ائمه اطهار هستند و پذیرش ولایت ایشان به معنای پذیرش ولایت و سرسپاری خداوند متعال تعریف شده است. بنابراین در این گام باید نسبت پدیده و کارکرد آن در جریان ولایت مورد دقت قرار گیرد (پیروزمند، جهانبخش، و شیخ‌العراقین‌زاده ۱۴۰۲).



۶. توصیف مرکز و انواع آن در معماری

با توجه به مباحثی که در مقدمه بیان شد؛ طبق مطالعه‌ای تاریخی که صورت گرفت گزینه‌های مرتبط با معماری مانند فرم اسلامی یا معنا و... توان توضیح روند تاریخی را نداشتند در این راستا اوصاف پیشنهادی تحقیق برای توصیف عوامل تحول یک اثر معماری (مرکز جوهری، صوری و فضایی) انتخاب شد.

هنگامی که واژه مرکز مطرح می‌شود، اولین تصویری که در ذهن ایجاد می‌گردد، تصویر دایره‌ای است که مرکز آن با نقطه‌ای مشخص شده است. این تصور اولیه از واژه مرکز، در حقیقت متکی بر مفهوم «مرکز هندسی» است (ندی، مندگاری، و محمدی ۱۳۹۳، ۲۴) و واضح‌ترین مفهومی است که می‌توان از مرکز داشت همان مرکز هندسی است که در همه اشکال ریاضی منتظم قابل بحث است.

مرکز ثقل (مرکز دینامیکی یا گرانشی) یکی دیگر از مفاهیم مرکز است که ممکن است در درک جامع مرکز اختلال ایجاد کند. مرکز گرانشی در حقیقت نقطه‌ای از شکل است که جمع نیروهای ثقل موجود در آن نقطه برابر صفر است. مرکز ثقل یک پدیده منتظم منطبق بر مرکز هندسی آن است. اما مرکز در اشکال پیچیده و غیرمنتظم ممکن است نقطه‌ای ساده یا یک شکل و یا مجموعه‌ای از اشکال باشد (Arnheim 2009: 14).

مرکز ادراکی یا مرکز ذهنی یک مفهوم دیگر از مرکز است که در معماری کاربرد زیادی دارد. مرکز ادراکی همان ناحیه‌ای از تصویر است که بیشترین معنا به مخاطب منتقل می‌شود که شاید نقش این نوع مرکز در شکل‌دهی به هویت مکانی بیشتر باشد. این مرکز از دیدگاه آرنهیم نسبت به سایر مراکز پایدارتر است و همواره این موقعیت مرکزی در آثار هنری «نمایانگر قدرت متعالی» بوده که مخصوص خداوند، انسان کامل، پادشاه، و غیره است (Arnheim 2009: 110). این بیان آرنهیم قرابت خاصی با مفهوم مرکز در معماری اسطوره‌ای و دینی دارد. بر اساس این توصیف، مرکز ادراکی در مساجد اسلامی می‌تواند یک گنبد باشد؛ اما در برخی کلیساها می‌تواند کل ساختار یک کلیسا باشد؛ لذا مرکز ادراکی همان مرکزی است که باعث مکث مخاطب جهت انتقال معنا می‌شود. به نظر می‌رسد مرکز ادراکی در معماری چیزی متفاوت از مرکز هندسی است؛ هرچند مرکز هندسی می‌تواند مرکز ادراکی نیز باشد؛ اما مرکز ادراکی همیشه مرکز هندسی نیست. آنچه در کلیه مراکز مشترک است؛ خاصیت قطبی کردن مرکز و جهت دار شدن هر پدیده‌ای است که این قطبی شدن گاه در عینیت رخ می‌دهد و گاه در ذهن مخاطب

۵. فرآیند دستیابی به سطح کلان نظریه علمی

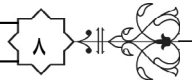
در ادامه به توصیف فرآیند تغییرات پدیده در راستای نیل به وضع مطلوبی که در سطح توسعه بیان شد نیاز داریم اگر پدیده را از گذشته خودش بریده ندانیم و مطلوبیت‌های انسانی را نیز در تغییراتش مؤثر بدانیم آنگاه لازم است هر پدیده به صورت یک کل متغیر (و یا دقیق‌تر، کل فاعلی) توصیف شود؛ یعنی هم از وحدت شخصیت در طول تاریخ برخوردار است و هم در گذر زمان در حال تغییر است و هم در تأثیر و تأثر با دیگر فاعل‌ها (پدیده‌ها) می‌تواند وقوع‌های متفاوتی را از خود بروز دهد (جهت‌داری وقوع).

از این رو نیازمند زبانی هستیم که بتواند پدیده را به صورت یادشده توصیف کند و در نتیجه بین وضع موجود و وضع مطلوب وحدت زبانی برقرار کرده و با قابل مقایسه نمودن وضع موجود و مطلوب، امکان توصیف منطقی فرآیند انتقال را فراهم کند، سطح کلان نظریه علمی متکفل توصیف پدیده به عنوان یک کل متغیر و با چنین زبانی است. این توضیح بدین معناست که سطح کلان توانایی توضیح وضع مطلوب وضع موجود و حتی کیفیت انتقال را به صورت توأمان دارد و وحدت شخصیت پدیده را در عین بروز کیفیات مختلف از آن به رسمیت می‌شناسد.

در این چارچوب و با توجه به تغییر نحوه توصیف علمی، نیازمند مفاهیم جدیدی هستیم که در اصطلاح وصف تکاملی خوانده می‌شوند و نخستین بخش از سطح کلان نظریه علمی با تولید آنها شروع می‌شود وصف تکاملی با وصف انتزاعی متفاوت بوده و معیار صحت آن، قدرت حکایت‌گری توأمان از وحدت شخصیت و کشیدگی تاریخی است (پیروزمند، جهانبخش، و شیخ‌العراقین زاده ۱۴۰۲).

امری که به وسیله نظامی از اوصاف مدل وصفی انجام می‌شود که هر چند در همه مراحل تغییر پدیده حضور دارند حذف یا اضافه شدن در آنها رخ نمی‌دهد تا بتوانند از وحدت شخصیت - ذات فاعلی - پدیده حکایت کنند، اما با تغییر جایگاه و سهم تأثیرشان از تغییرات حکایت می‌کنند.

برای به دست آوردن اوصاف مدل وصفی نیازمند مطالعات کتابخانه‌ای و تاریخی هستیم که پژوهش حاضر مفهوم مرکز را به دست آورده است که در روند تحولات تاریخی معماری به عنوان یک قالب توصیف چگونگی شکل‌گیری کیفیت منبعث از پدیده در کنش و واکنش با شرایط مختلف در هر دوره اصلی تحولش در طول تاریخ ارائه می‌شود. بدین ترتیب، وضعیت معماری در فرهنگ‌ها و زمان‌های مختلف مشخص شده و بستر گمانه‌زنی پژوهشگر برای تولید اوصاف مناسب فراهم می‌شود.



تقویت می‌شوند» (الکساندر ۱۳۹۶، ۱۲۷). بر این اساس می‌توان چنین برداشت نمود که مرز همان حدی است که یک مرکز می‌تواند در تأثیرگذاری نقش داشته باشد و بر اساس نوع مراکز، نوع مرزها نیز متفاوت می‌شود، مراکز هندسی، دارای مرز شکلی هستند و مراکز ثقلی یا گرانشی نیز دارای مرز انرژی گونه هستند و از یک جای مشخص دیگر تأثیر مرکز گرانشی صفر است و آن نقطه مرز آن مرکز است؛ اما مراکز ادراکی می‌توانند در شرایط مکان و زمانی مختلف متغیر و متنوع باشند؛ به عنوان مثال در یک نظام محله‌ای، اگر مسجد محله به عنوان یک مرکز ادراکی باشد؛ مرز آن تا محدوده‌ای از محله است که مردم بتوانند این اصالت و مرکزیت را در خاطره ذهنی خود داشته باشند و بدان دعوت شوند. بالتبع با افزایش جمعیت و گستره شهری، همان مسجد به عنوان یک مرکز ادراکی می‌تواند مرز گسترده‌تری نیز پیدا کند یا حتی بر اساس تغییر کاربری‌ها این مرز کاهش یابد. بر این اساس می‌توان مرز خانه خدا (کعبه) را به اندازه یک مرکز جهانی دانست، چرا که تأثیر نیروهای این مرکز ادراکی تأثیر و گستره جهانی دارد. بنابراین مرز انتهای چیزی را مشخص نمی‌کند؛ بلکه موجودیت پدیده را کامل می‌کند و هویت مرکز با مرز آن کامل می‌شود (جدول ۲).

جدول ۲. انواع مراکز از دیدگاه اندیشمندان

انواع مراکز در معماری	وصف نیرو	وصف مرز
مرکز هندسی	نیروی بصری	مرز شکل‌گونه
مرکز ادراکی	نیروی معنایی	مرز منعطف و معنایی
مرکز ثقلی	نیروی فیزیکی	مرز میزان انرژی

۷. معرفی نظام فاعلیت مراکز و رابطه اجزای این نظام در معماری

قبل از پرداختن به نظام فاعلیت مراکز با توجه به تعاریف مختلف مرکز این سؤال ایجاد می‌شود که آیا به غیر از مراکز معرفی شده، مراکز دیگری در معماری وجود ندارد؟ همواره بایستی به این نکته توجه نمود که اثر معماری یک اثر حقیقی و ذو ابعاد بوده و دارای عینیت است؛ به عبارتی آنچه باعث ایجاد مرکز ذهنی در مخاطب اثر می‌شود؛ مراکز فضایی هستند که مورد ادراک حسی مخاطب قرار می‌گیرند؛ البته مراکز فضایی متفاوت از مراکز هندسی هستند، یعنی سه‌بعدی هستند مراکز فضایی دارای ابعاد سه‌گانه بوده درحالی که مراکز هندسی دارای ابعاد دوگانه هستند؛ لذا در اثر معماری به جای مراکز هندسی بایستی از مراکز فضایی

ایجاد می‌شود؛ به همین سبب است که نوربرگ شولتس خانه یا کاشانه را از نخستین مراکز ذهنی هر فردی معرفی می‌کند (شولتز ۱۳۸۲، ۱۱۰). جهتدار و قطبی شدن ذهن و عینیت فضا به واسطه نیروهای مرکز گرا یا مرکزگریز در معماری است. نیروهای مرکزگرا معمولاً با فطرت مخاطب قربت پیدا کرده و در ذهن مخاطب جای می‌گیرند که در ایجاد تعلق و هویت مکانی نقش مهمی دارند. کریستوفر الکساندر نیز معتقد است که یک مرکز قوی (با تعبیر وی زنده) نیروهایی را در فضا ایجاد می‌کند که نه تنها مراکز دیگر فضا را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، بلکه انسان را نیز، به مثابه مرکزی، در جاذبه خویش می‌کشد و از این رو نوعی «احساس قربت» میان مخاطب و مرکز قوی ایجاد می‌شود. به همین علت است که او مراکز را عامل تحریک و توجه به «خویشتن» انسان معرفی می‌کند. از این منظر نیز، مراکز، نیروهایی دارند که بر فضا و ساختار آن اثر می‌گذارند و جوهره واحد مرکز توجه به مفهوم نیرو است (شولتز ۱۳۸۱، ۳۳-۴۳).

بر این اساس می‌توان چنین بیان نمود وصف مشترک بین همه مراکز هندسی، ثقلی و ادراکی همان وصف نیرو است که این نیرو در برخی از مراکز مانند مرکز هندسی و گرانشی جنسی از نوع تصویر و فیزیک دارد؛ اما در مراکز ادراکی، جنسی از نوع معنا پیدا می‌کند و آنچه مورد هدف پژوهش حاضر است کنش و واکنش بین مراکز ادراکی است که در قالب یک نظام، هویت مکان را ایجاد می‌کنند.

اما یکی دیگر از مفاهیمی که در کنار مفاهیم مرکز و نیرو همواره دیده می‌شود و بر هویت خود مرکز تأثیر عمده‌ای دارد، مفهوم مرز است (ندیمی، مندگاری، و محمدی ۱۳۹۳، ۲۴). که بایستی جایگاه این مفهوم نسبت به نیرو و مرکز مشخص شود.

۶-۱. مفهوم مرز در حوزه مرکز

لازم به ذکر است که هیچ مرکزی بدون مرز متمایز کننده آن از محیط اطرافش، شناسایی نمی‌شود. به طور کلی، با ایجاد محصوریت برای مکان، حد آن در محیط تعریف می‌شود. هر محصوریتی تبدیل به یک مرکز می‌گردد که می‌تواند به مثابه یک کانون برای پیرامونش عمل کند (ندیمی، مندگاری، و محمدی ۱۳۹۳، ۲۴). در این باره نوربرگ شولتس معتقد است که اساساً مکان بدون مرز مشخص فاقد هویت است. «هنگامی که مرزبندی مکانی مخدوش شد و از میان رفت، هم مزرعه و هم سکونتگاه و در کل هر مکانی هویت خود را از دست می‌دهد» (شولتز ۱۳۹۲، ۲۴). و کریستوفر الکساندر نیز بیان می‌کند: «من در مطالعاتم خیلی زود متوجه شدم که مراکز زنده، تقریباً همیشه به وسیله مرزها شکل می‌گیرند و



مرکز کلی که حاصل تعامل مراکز سطوح بوده با مرکز ذهنی مخاطب قرابت پیدا نکند.

۲. در صورتی که رابطه سطوح با یکدیگر رابطه معناداری را برای مفهوم اتاق ایجاد کرده باشد، مخاطب با معیار پیشینی و درونی خود از مفهوم اتاق، به قضاوت کیفیت مرکز فضایی پرداخته و بدان تعلق پیدا می‌کند؛ چون مرکز کلی برآمده از سطوح با مرکز ذهنی مخاطب قرابت پیدا می‌کند.

بنابراین نمی‌توان بیان نمود که همیشه مراکز فضایی مولد مراکز ادراکی هستند و مخاطب همیشه به صورت منفعلانه عمل می‌کند؛ بلکه گاه مراکز ادراکی قبل از مراکز فضایی در ذهن مخاطب اثر وجود دارند و رفتار مخاطب در فضا را هدایت می‌کنند؛ بر این اساس مراکز ذهنی یا ادراکی در حوزه فاعلیت معمار نقش مولد بودن اما در حوزه ادراک مخاطب نقش سنجش کیفیت را دارند.

با توجه به موارد بیان شده می‌توان مراکز ذهنی یا ادراکی را همان مراکز جوهری نامید؛ چرا که این مراکز در صدد بیان حقیقت و ذات مراکز فضایی هستند و غایت سیستم معماری را مشخص می‌کنند. مرکز جوهری در نگاه نظریه‌پردازان نیز مطرح شده است و ایشان مرکز جوهری را منشأ و سرآغاز پدیدار شدن هر چیز می‌دانند و بیان می‌کنند که این مرکز جوهری است که به عنوان مثال مسجد را از خانه متمایز می‌سازد. در زمینه مفهوم مرکز جوهری، بیش از همه، لویی کان به اظهار نظر پرداخته و پرسش مشهور کان که «ساختمان چه می‌خواهد باشد؟» را مطرح نموده است (شولتز ۱۳۸۲، ۱۲۸). مراکز جوهری، منجر به ایجاد تفاوت‌های ماهوی بین فضاها می‌شوند. بنابراین زمانی که نام و اسمی از فضا بیان می‌شود؛ سخن از مرکز جوهری آن است؛ اما زمانی که در قالب اسم چیزی مطرح نمی‌شود؛ مراکز فضایی موضوعیت دارند. اما یک نوع مرکز دیگری هم وجود دارد که در ذهن انسان و معمار نقش می‌بندد که می‌توان آن را مرکز صوری نام نهاد. مرکز صوری همان تصویر کلی ایجاد شده در قوه خیال معمار است که بعد از ظهور کلی در عینیت فعلیت می‌یابد. مرکز صوری واسطه‌ای است که مرکز جوهری را به مرکز فضایی متصل می‌سازد که در فلسفه از آن به عنوان علت صوری هم نام برده می‌شود که کلیت فرم خواهد بود.

بعد از شناخت انواع مراکز در نظام فاعلیت مراکز در معماری بایستی در مورد مرز یا حدود مراکز نیز توضیحاتی بیان شود؛ مرز یک مرکز جوهری و صوری در مقام ذهن است و مرز مرکز فضایی در مقام عینیت است؛ و مرز مراکز ادراکی یا جوهری و نوع حدود مداری آنهاست که مرز مراکز صوری و فضایی را تعریف می‌کنند. البته مرز مراکز جوهری با تکیه بر نیازهای انسان قابل تعیین و تعریف خواهد بود؛ اما

سخن گفت. به عنوان مثال اتاقی با حجم مکعبی شکل دارای سطوح هندسی دوبعدی^۶ است؛ اما مرکز اتاق چیزی جدا از مراکز سطوح دیوار و کف و سقف است؛ به عبارتی از تعامل مراکز سطوح کف، سقف، و دیوار مفهومی به دست می‌آید که جدا از مراکز خود سطوح است که می‌توان آن را مرکز فضایی اتاق نامید؛ فضایی از جهت اینکه قابلیت حرکت در آن وجود دارد؛ لذا نگرش سیستمی به مراکز در تحلیل مراکز موضوعیت پیدا می‌کند؛ چراکه در نظام یا سیستم مراکز، اجزای سیستم در تلاش هستند با رابطه معنادار با یکدیگر به یک مرکز فضایی کل رسیده و بر اساس آن در جهت غایت سیستم معماری حرکت کنند و اگر این رابطه معنادار بین اجزا یا همان مراکز وجود نداشته باشد؛ عملکرد معنایی سیستم معماری دچار اختلال شده و اثر معماری در جهت بی‌هویتی قرار می‌گیرد. بر این اساس می‌توان چنین توصیف نمود که مراکز هندسی سطوح در معماری مانند اجزای یک سیستم طی یک رابطه معنادار در کنار هم قرار می‌گیرند تا با ایجاد یک مرکز فضایی کل در جهت غایت سیستم یا همان عملکرد فضا تعین پیدا کنند. به عبارتی مفهوم هر فضا (مانند اتاق) یک تعین خاصی است که از طریق رابطه بین مراکز هندسی سطوح حاصل می‌شود و اگر مفهوم فضا تغییر کند، تعین شکسته می‌شود و سطوح از وضعیت خود خارج شده و در وضعیت دیگر قرار می‌گیرند؛ در نتیجه مراکز در یک نظام فاعلیت و اثر گذار بر یکدیگر عمل می‌کنند و مفهوم هر فضا (مانند مفهوم اتاق) به عنوان فاعل محوری قبل از فاعل‌های دیگر (سطوح) در ذهن معمار و مخاطب موجودیت می‌یابد و سپس در قالب تعامل فاعل‌های تبعی (سطوح) خلق و درک می‌شود. یعنی مفهوم فضا و عملکرد آن بر نوع رابطه بین سطوح حاکمیت دارند.

با توجه به تحلیل فوق، در نظام فاعلیت مراکز در معماری، مرکزهای محوری (فاعل‌ها) مرکزهایی هستند که در مقام غایت سیستم معماری قرار می‌گیرند که همان مراکز ذهنی و ادراکی هستند که بر مراکز فضایی جهت می‌دهند. این موضوع در مورد معمار و خالق اثر واضح و مبرهن است؛ اما باید بیان نمود که در حوزه ادراک مخاطب هم وضعیت این چنین است که مخاطب اثر معماری قبل از حرکت در فضایی مانند اتاق، مفهوم اتاق به عنوان یک وجود ذهنی پیشینی در نفس او وجود دارد و هنگام مواجه شدن با مرکز فضایی اتاق ممکن است با دو حالت مواجه شود:

۱. در صورتی که رابطه سطوح با یکدیگر رابطه معناداری را برای مفهوم اتاق ایجاد نکرده باشد؛ مخاطب با معیار پیشینی و درونی خود از مفهوم اتاق، به قضاوت کیفیت مرکز فضایی پرداخته و ممکن است تعلقی بدان پیدا نکند. یعنی

شود؛ و این چنین نیست که ابتدا مرزی صورت بگیرد و بعد آن محدوده به نام مربع تعریف شود. در این حوزه ممکن است اشکال شود که در بسیاری از حالات ابتدا مرزی مشخص می‌شود و سپس انسان به ادراک آن می‌رسد، باید در این مورد نیز بیان نمود وقتی نام تعیین‌یافته‌ای برای آن مرز بیان می‌شود؛ به خاطر آن است که نام یا جوهر یا حقیقت آن مرز به صورت پیشینی در ذهن و یا فطرت انسان وجود داشته و انسان بر اساس کنش‌های ذهنی با تکیه بر گزاره‌های قبلی می‌تواند نامی برای محدوده محصور بیان کند (جدول ۳).

سؤال این است که آیا مرز، مرکز را می‌سازد یا مرکز، مرز را تعریف می‌کند؟ همواره باید بیان نمود تا زمانی که مرکزی شکل نگیرد، تصور مرز امری مبهم است. در حوزه مراکز جوهری، ابتدا در ذهن انسان، یک امری محقق می‌شود و سپس انسان برای شناخت آن چیز به دنبال حدودش می‌رود؛ در نظام فاعلیت مراکز، مراکز جوهری ابتدا در ذهن مخاطب یا معمار وجود دارند و سپس تصور مرز و حدود موضوعیت پیدا می‌کند؛ در مورد مراکز صوری و مراکز فضایی نیز چنین است، به عنوان مثال مفهوم مربع و مرکزیت داخلی آن است که باعث می‌شود کرانه‌ها و حدود مربع به آن صورت تعریف

جدول ۳. انواع مراکز در سیستم فاعلیت معماری

انواع مراکز در معماری با رویکرد شدن	وصف نیرو	وصف مرز	تأثیرگذاری بر م فاعل
مرکز جوهری	نیروهای معنایی	مرز معنا	معمار (خلق اثر)
مرکز ادراکی	نیروی معنایی	مرز معنایی	مخاطب (خوانش اثر)
مرکز صوری	نیروهای فرمی	مرز حجم‌گونه	معمار
مرکز فضایی	نیروی عملکردی	مرز کاربری	معمار و مخاطب

فضایی در تبعیت مراکز جوهری قرار می‌گیرند» که البته با نمونه سؤال زیر درک مطلب دقیق‌تر خواهد بود:

سؤال نمونه: چرا سیستم معماری در گذشته معنادار بوده و اکنون معنا در اثر معماری جایگاه چندانی ندارد؟ پاسخ سؤال نمونه فوق بر اساس مدل وصفی این چنین است: «سهم مرکز جوهری در گذشته در جهتگیری به سوی همه ابعاد انسانی (جسم و روح بیشتر بوده و مرز ادراکی گسترده‌تری را برای مراکز فضایی تعیین نموده است؛ اما امروزه این سهم کمتر شده و مراکز فضایی محوریت پیدا کردند»

یا می‌توان معماری مدرن را چنین توصیف نمود: «سهم مراکز فضایی در معماری مدرن بیش از سهم مراکز جوهری است».

با توجه به پاسخ فوق، چنین نقد و توصیفی در تمام زمان‌ها امکان‌پذیر است و اگر فرم معماری در طول تاریخ متفاوت گردد؛ این تعریف ثابت بوده و می‌توان با آن به ادراک تغییرات در طول زمان رسید و آنها را هدایت نمود. اما اگر در پاسخ سؤال نمونه بر اساس مدل تحلیلی فوق بیان می‌شد: «در گذشته معمار به واسطه فتوت‌نامه‌ها نفس متعالی پیدا کرده و این نفس منتج به خلق آثار معنادار شده است»؛ چنین توصیفی نمی‌تواند برای امروز کاربردی باشد. چون امروز ساختار فتوت‌نامه وجود ندارد؛ در نتیجه زبان توصیف برای

۸. جایگاه نظام فاعلیت مراکز در شناخت معماری با مدل‌سازی تکاملی

با توجه به تعریف نظام فاعلیت مراکز و انواع آن در معماری اکنون بایستی بتوان با تکیه بر حد اولیه مراکز به شناخت و توصیف یک اثر معماری پرداخت؛ برای این کار بایستی طبق روش پژوهش فلسفه نظام ولایت، از مدل‌سازی تکاملی بهره برد؛ یعنی با تعریف مدل وصفی، موضوعی، و عینی در نظام مراکز معماری، توصیفات مشترکی از معماری را در هر زمان مبتنی بر قاعده و معادله مراکز به دست آورد و تغییرات معماری را با این قاعده بررسی نمود و سپس همان تغییرات را با همان قاعده هدایت نمود. بنابراین مدل وصفی، موضوعی و عینی نظام فاعلیت مراکز معماری به صورت زیر معرفی می‌شوند:

-مدل وصفی: اوصاف مرتبط با مراکز جوهری، صوری و فضایی همان مدل وصفی نظام فاعلیت مراکز در معماری را ایجاد می‌کنند که باعث می‌شود تعریف معماری در همه حوزه‌ها و زمان‌های مختلف دارای وصف مشترک باشد و در نتیجه امکان هدایت تغییرات فراهم شود و قابل مشاهده هم نیستند و در تمام سیستم معماری حضور بالاشاعه دارند؛ به عنوان مثال تعریف کلی معماری اسلامی بر اساس مدل وصفی مراکز به این صورت خواهد بود: «معماری اسلامی حاصل تعامل مراکز جوهری با مراکز فضایی است که همواره مراکز

امروز شکسته می‌شود.

۸-۱. فرآیند دستیابی به مدل موضوعی

اوصاف تکاملی به دلیل ماهیت وصفی به طور مستقیم مشاهده‌پذیر نیستند به همین دلیل نیازمند توصیف هر پدیده با زبان جزء و کل هستیم، زبان جزء و کل، پدیده‌ها را به مثابه یک سیستم توصیف می‌کند و در اصل یک کل متعین می‌سازد (پیروزمند، جهانبخش، و شیخ‌العراقین زاده ۱۴۰۲)؛ همانند تعیین یافتن معماری در مسجد یا خانه.

پس از حکایت از ذات فاعلی پدیده به وسیله مدل وصفی، مدل عینی که (نظریه علمی به معنای متداول آن است) معادلات تصرف در پدیده را به شکل قابل مشاهده و تعیین‌یافته ارائه می‌کند؛ اما بین این دو زبان جزء و کل (سیستم) با وصف و کل (کل فاعلی) نیاز به یک زبان و الگوی رابط و متصل‌کننده داریم، این بخش از نظریه علمی که به عنوان مدل موضوعی خوانده می‌شود با جایگزین کردن موضوعات مناسب در جایگاه اوصاف مدل وصفی به دست می‌آید. اگرچه اوصاف حضور بالاشاعه در تمامی اجزای هر کل دارند اما بعضی از اجزا نقش مؤثرتری در تغییر و توازن هر وصف دارند. به عنوان مثال در یک مسجد همه اجزا دارای فرم خاصی هستند؛ ولی برای کاهش یا افزایش هویت مسجد تغییر و ارتقای برخی اجزا (مانند گنبد و ایوان) اهمیت بیشتری دارد و در مقابل وصف مرکز جوهری مسجد می‌توان آن اجزا را در مدل موضوعی درج نمود در این حالت، جزئی که نسبت به باقی اجزا علقه و نسبت شدیدتری با منزلت‌های ایجاد شده در مدل وصفی دارد می‌تواند حکایت‌کننده منزلت و سهم تأثیر اوصاف تکاملی مرتبط باشد.

برای درک موضوع پژوهش حاضر به بررسی رویکرد توحیدی بر اساس مدل وصفی مراکز در مسجد امام اصفهان می‌پردازد:

۱. نقش معمار حکیم در نظام پرستش در (مقابل وصف مرکز جوهری)

با توجه به اینکه رویکرد توحیدی مطلوب از منظر اسلام انگیزه‌محوری می‌باشد و اصلی‌ترین بخش از نظام پرستش که باعث تمایز آن از سایر مراکز عبادی دیگر مکاتب فکری می‌شود، نقشی است که معمار حکیم در جامعه بر عهده خواهد داشت؛ نقش معمار حکیم در نظام توحیدی، تلاش برای محافظت از جهتگیری شرک آمیز در آثار معماری در جامعه در راستای انگیزه تقویت توحید و رسانیدن انسان‌ها به مقام ولایت الهی است.

۲. نظام کلی مسجد (مقابل وصف مرکز صوری)
بنا به مدل وصفی توحید از منظر اسلام مرکز صوری

در منزلت فرعی انگیزه‌بخشی توحید قرار دارد، مرکز صوری همان کلی است که ساختار یک مسجد را تعریف می‌کند؛ اما قرار گرفتن مرکز صوری در منزلت فرعی نسبت به مرکز جوهری به این معناست که مرکز صوری در خدمت و برای تقویت مرکز جوهری به دست می‌آید. بنابراین می‌توان مرکز صوری را این‌گونه معنا کرد که ساختار توحیدی از میزان تعلق ساختار مسجد به مرکز جوهری ایجاد می‌شود و لازمه آن این است که معماران و مخاطبین در ارتقای توحید فعالیت مشارکتی داشته باشند. ثانیاً قرار گرفتن مرکز صوری در منزلت فرعی به این معناست که ساختارسازی‌های مساجد جریان توجه به مراکز جوهری بوده و در منزلت واولویت بالاتری نسبت به مراکز صوری قرار می‌گیرد.

۳. عملکرد مسجد (در برابر وصف مرکز فضایی)
عملکرد مسجد به‌عنوان یک تلاش برای رفع نیاز مردم و مخاطبین است و جزو انگیزه‌بخش‌ها برای تحرک انسان است؛ اما در مدل وصفی توحیدی بر مبنای معماری اسلامی عملکرد در منزلت تبعی قرار گرفته است (برداشتی از معماری ایران). قرار گرفتن عملکرد در منزلت تبعی عوامل تحول بخش توحید در مساجد، به این معناست که رفع نیاز هر انسانی در فضا باید در مجاری ساختار توحیدی و تحت قواعدی که در آن تعریف شده است در خدمت مرکز جوهری و ولایت در تمام شئون حیات فردی و اجتماعی انسان قرار گیرد تا بتوان گفت که نظام پرستش به عنوان رویکرد توحیدی بر مبنای اسلام شکل گرفته است (جدول ۴).

جدول ۴. ساختار مدل تکاملی نظام فاعلیت مراکز در علم معماری

مدل وصفی گرایش توحیدی در مساجد		
مرکز جوهری (جهت‌دهی)	مرکز صوری (ساختار و فرم)	مرکز فضایی (کارآمدی)
مدل موضوعی گرایش توحیدی در مساجد		
جریان افکار معماران	نظام روابط و ساختار کلی مسجد	نظام عملکرد مسجد

مدل موضوعی در جدول ۴ نشان می‌دهد که نظام عملکردی مسجد بایستی طوری تنظیم شود که باعث تقویت مرکز جوهری اثر شود.

۹. بررسی نمونه موردی مسجد امام اصفهان با تکیه بر معنای عبادت و نظام فاعلیت مراکز

برای به دست آوردن مدل وصفی عبادت در مسجد امام اصفهان لازم است که ابتدا خرده‌نظام‌ها و اجزای مسجد

بررسی و شناخته شوند.

▪ شناخت نظام و خرده‌نظام‌ها در اثر معماری

استخراج نظام و خرده‌نظام‌ها در یک اثر معماری اهمیت ویژه‌ای دارد. به‌عنوان مثال برخی از مراکز فضایی در سیستم معماری مسجد امام در عین حال که یک نظام هستند، در بطن خود خرده‌نظام‌هایی هم دارند (مانند نظام حیاط و خرده‌نظام‌های رواق‌ها). و هر خرده‌نظامی از فضای مسجد مبتنی بر یک مدل وصفی می‌تواند عمل کند و در نهایت همه این خرده‌نظام‌ها ممکن است در جهت غایت نظام کلی یا همان مدل وصفی کل مسجد هم جهت شوند یا نشوند.

▪ شناخت مراکز نیرومند و مراکز شاخص در اثر معماری

با توجه به مبانی نظری نظام فاعلیت، یک مرکز به تنهایی قادر به ایجاد هویت در ذهن مخاطب نیست؛ بلکه تعامل مراکز است که این امر را رقم می‌زند؛ در این جهت کریستوفر الکساندر شناخت مراکز نیرومند را در کل پر اهمیت می‌داند (الکساندر ۱۳۹۶، ۱۱۸-۱۱۹). به عبارتی در یک سیستم معماری، مراکز تشکیکی بوده و مراکز نیرومند چه در حوزه جوهری و چه در حوزه عینی-فضایی، سایر مراکز متناظر خود را جهت می‌دهند. در بیشتر آثار معماری بالاخص معماری مساجد، علاوه بر مراکز جوهری و فضایی نیرومند، یک مرکز جوهری و فضایی شاخص با فاعلیت مافوق نسبت به همه مراکز وجود دارد (مانند مرکز ادراکی گنبدخانه در مساجد) که البته این موضوع حصر عقلی نیست و ممکن است در یک اثر معماری مرکز شاخص وجود نداشته باشد و اثر معماری صرفاً چندین مرکز نیرومند داشته باشد یا حتی ممکن است در آثاری مانند آثار فولد، مراکز دارای مرتبه یکسانی باشند و مراکز

نیرومند از ساختار معماری حذف شوند. در نمونه موردی مسجد امام اصفهان می‌توان نظام حیاط مرکزی، نظام شماره ۵ (شکل ۵)، را به‌عنوان یک مرکز نیرومند معرفی نمود چرا که نیروهای این مرکز، فاعلیت گسترده‌ای بر خرده‌نظام‌های اطراف داشته و به نوعی به همه آنها جهت داده است؛ اما خود این مرکز، تحت نظام مرکزی گنبدخانه جهتدار شده است. یعنی نظام شماره ۲ به‌عنوان یک مرکز شاخصی است که همه مراکز مانند حیاط و خرده‌نظام‌های دیگر به این مرکز جهت‌گیری دارند که در این بنا جهت‌گیری به‌واسطه محور عمودی (الف) اتفاق افتاده است؛ یعنی اتصال دو مرکز حیاط و گنبدخانه به‌واسطه دو نظام شماره ۷ و ۸ در سیستم کل معماری شاخص شده است و این شاخص بودن، ادراک مخاطب را در هویت مسجد جهت دار می‌نماید، یعنی مخاطب علاوه بر رسیدن به وحدت مجموعه از طریق مرکز فضایی حیاط، تبعی بودن حیاط را نسبت به خود مرکز گنبدخانه درک کرده و جهت مداری آن را حاصل فاعلیت مرکز جوهری گنبدخانه بر سایر مراکز می‌داند و هویت مکانی با تکیه بر همین مراکز نیرومند و شاخص در نفس مخاطب شکل می‌گیرد. در جدول ۵ مدل وصفی و مدل موضوعی نظام‌ها و خرده‌نظام‌های مسجد امام اصفهان تنظیم شده است.

طبق جدول ۵ هر سیستم معماری می‌تواند با سه مرکز جوهری، صوری، و فضایی توصیف شود. عبادت، تمرکز بر عبادت، خودشناسی، خداشناسی، توحید، هدایت، وحدت، و... می‌توانند به‌عنوان مدل موضوعی برای وصف مرکز جوهری مسجد باشند؛ که ماهیت مسجد را از بنای دیگر متمایز می‌کنند. سایر خرده‌نظام‌هایی که در نظام مسجد قرار گرفتند مانند نظام گنبدخانه، نظام شبستان، نظام حیاط، و... نیز

جدول ۵. مدل وصفی و موضوعی مفهوم عبادت در مسجد امام اصفهان با تکیه بر نظام مراکز

پدیده	مدل وصفی مفهوم عبادت در مسجد امام اصفهان با تکیه بر نظام مراکز		
	مرکز جوهری (جهت‌دهی)	مرکز صوری (ساختار)	مرکز فضایی (کارایی)
مسجد	مدل موضوعی مفهوم عبادت در مسجد امام اصفهان با تکیه بر نظام مراکز		
	مفهوم عبادت	نظام ساختار آیینی و مذهبی در بطن شهر	نظام تحقق رابطه مردم با خدا و یکدیگر
حیاط مسجد (نظام شماره ۵)	مفهوم آرامش با پیوند آسمان و زمین	نظام عاملیت پیوند و قطبیت مسجد	نظام آیین تطهیر و آماده‌سازی ورود
گنبدخانه (نظام شماره ۲)	مفهوم وحدت و تجلی توحید	نظام شاخصیت و تمرکز	نظام عبادت جمعی در جهت قبله
خرده‌نظام شماره ۳	-	نظام اتصالدهی	نظام واسطه ورود
ایوان (خرده‌نظام شماره ۷)	تأمل و آمادگی نماز	نظام محوریت	نظام واسطه ورود به گنبدخانه
ایوان (خرده‌نظام شماره ۸)	تأمل و آمادگی معنوی	نظام محوریت	نظام واسطه ورود به حیاط
شبستان (خرده‌نظام ۱)	خلوت فردی و جمعی	نظام کثرت‌مندی	نظام آسایش و عبادت و روابط اجتماعی
خرده‌نظام شماره ۶	تأمل و آمادگی معنوی	نظام هدایت	نظام واسطه‌گری ورود

نماید (شکل ۲):

۱. کیفیت حاصله از تعامل نیروهای اجزای خرده‌نظام

شماره ۱

- یکپارچه شدن فضای موردنظر از طریق مفاهیم تکرار، ریتم، تقارن
- قطبی شدن فضای شهرستان به واسطه تکرار مراکز فضایی (طاق‌ها) از طریق مفاهیم مفصل‌بندی، مرکزیت، درون‌گرایی
- تأکید بر فرم طاقی شکل به عنوان یک مدل عینی تکرارشونده از طریق مفاهیم تکرار، ریتم
- ...

۲. کیفیت حاصله از تعامل نیروهای خرده‌نظام شماره ۱

با خرده‌نظام‌های مجاور

- ارتباط با نظام همجوار (شماره ۲) و تعامل با آن از طریق مفاهیم سلسله‌مراتب مقیاس، مراتب تدریجی فضایی
- تعامل و درهم‌تنیدگی دو خرده‌نظام شماره ۱ به واسطه نظام میانی شماره ۲ از طریق مفاهیم سلسله‌مراتب مقیاس، مراتب تدریجی فضایی، تعیین فضای
- تقویت مرکز شاخص (در نظام شماره ۲) از طریق قرار گرفتن در بین دو خرده‌نظام یکپارچه شماره ۱ از طریق مفاهیم سلسله‌مراتب مقیاس، مراتب تدریجی فضایی، تعیین فضایی
- ...

۳. کیفیت حاصله از تعامل نیروهای خرده‌نظام شماره ۱

با نظام اصلی

- مکان‌یابی خرده‌نظام شماره ۱ در بین کلیه خرده‌نظام‌ها مبتنی بر مفاهیم تمایز، مراتب تدریجی و سلسله‌مراتب
- تقویت مرکز فضایی شاخص در نظام شماره ۲ (گنبدخانه) با جهت‌گیری خرده‌نظام‌های شماره ۱ از طریق مفاهیم تکرار، تقارن، انسجام
- ...

لازم به ذکر است هویت مکانی ادراک شده توسط مخاطب از طریق نیروهای مراکز، در هر نظام و خرده‌نظام متفاوت است؛ اما قاعده ربط بین خرده‌نظام‌ها باعث می‌شود که هویت مکانی هر خرده‌نظام در حین تمایز با یکدیگر، هم جهت با هویت مکانی کلی اثر باشد و آن را تقویت نماید. به این ترتیب مخاطب در سیر بین خرده‌نظام‌های شماره ۱، از طریق مفاهیم تکرار، تقارن، و مفصل‌بندی مراکز، تعلق نسبت به فضا پیدا می‌کند که این تعلق با سیر در نظام شماره ۲ متفاوت است. اما این تمایز در جهت تقویت است نه در جهت تضعیف؛ یعنی

دارای مدل موضوعی منحصر به فرد بوده و البته فاعلیتی در جهت تحقق و رسیدن به مدل موضوعی اصلی مسجد نیز دارند، یعنی مرکز جوهری مسجد به نوعی کل ساختار را تنظیم نموده است که هدفی برای تقویت مفهوم عبادت داشته باشند. بنابراین در اوصاف مراکز جوهری مانند مراکز فضایی، تشکیک وجود دارد و سهم تأثیر هر یک در هر فضایی متفاوت است. مراکز جوهری خرده‌نظام‌ها در نسبت به مرکز جوهری گنبدخانه تبعی هستند. طبق شکل ۵ می‌توان چنین مطرح نمود که مراکز فضایی خود را طوری جهت می‌دهند که باعث تقویت مراکز فضایی نیرومند حیاط و گنبدخانه شوند؛ لذا بین خرده‌نظام‌های مراکز یک اثر معماری سه قاعده ربط قابل تبیین است:

۱. قاعده ربط بین مراکز یک نظام یا خرده‌نظام

- رابطه بین مراکز جوهری خرده‌نظام‌ها (با ضریب تأثیر متفاوت)
- رابطه بین مراکز صوری
- رابطه بین مراکز فضایی

۲. قاعده ربط بین مراکز نظام‌ها

- رابطه بین مراکز جوهری نیرومند با یکدیگر
- رابطه مراکز فضایی نیرومند با یکدیگر

۳. قاعده ربط بین خرده‌نظام‌ها و نظام‌ها با نظام اصلی

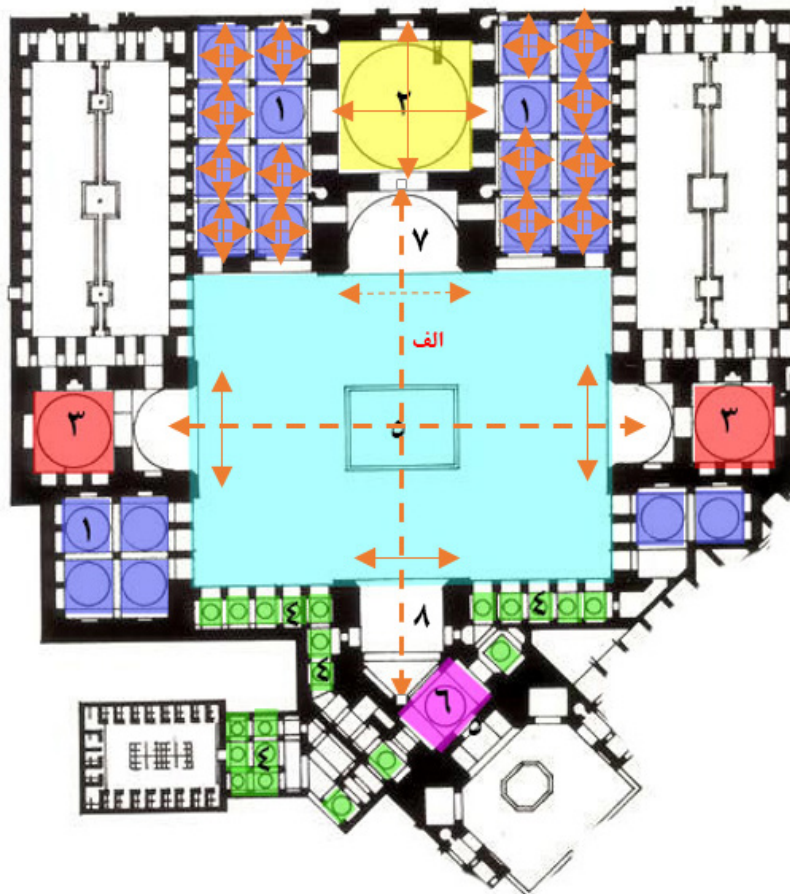
اثر

- رابطه مراکز جوهری نیرومند با مرکز جوهری شاخص و اصلی
- رابطه مراکز فضایی نیرومند با مرکز فضایی شاخص و اصلی

مخاطب اثر با قرارگیری در هر یک از خرده‌نظام‌ها به ادراکی می‌رسد که آن ادراک از جهتی هویت مکانی آن خرده‌نظام است و از طرفی می‌تواند با هویت مکانی کل اثر، نسبیتهای برقرار کند که مخاطب به دلیل حرکت فضایی به ادراک این نسبیت می‌رسد؛ هر چه نسبیت هویت مکانی خرده‌نظام با هویت مکانی اصلی نظام معماری هماهنگ باشد؛ ادراک منسجم‌گونه و یکپارچه‌ای برای مخاطب ایجاد می‌شود که البته همیشه این ادراک ارزش محسوب نمی‌شود و بستگی به سهم تأثیرگذاری هر یک از مراکز دارد. در یک اثر معماری مانند مسجد که مرکز جوهری اثر سهم تأثیرگذاری بیشتری دارد؛ ادراک بهم‌پیوسته و وحدت‌گونه مبتنی بر نسبیت ادراکی بین خرده‌نظام‌ها، نوعی ارزش محسوب شده و از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که کل ساختار را به مفهوم عبادت نزدیک می‌کند.

بر این اساس اجزای خرده‌نظامی مانند خرده‌نظام شماره ۱ می‌تواند نیروهای زیر را در جهت‌دهی به ادراک مخاطب ایجاد

- تکرار، ریتم، و تقارن در خرده‌نظام شماره ۱ نوعی سازماندهی و کثرت را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که این سازماندهی در مراتب تدریجی با با قرارگیری در فضای شماره ۲، تبدیل به وحدت می‌شود. این روند در تمام ساختار مسجد به نوعی قابل مشاهده است. در بررسی مرکز نیرومند حیاط یا همان نظام شماره ۵ نیز می‌توان موارد زیر را بیان نمود:
- ۱. کیفیت حاصله از تعامل نیروهای اجزای نظام شماره ۵
 - یکپارچه شدن فضای موردنظر با مراکز فضایی (رواق‌های اطراف) از طریق مفاهیم تکرار، ریتم، تقارن
 - قطبی شدن فضای حیاط به واسطه یک مرکز فضایی (عنصر یا جزء آب نما) از طریق مفهوم مرکزیت
 - ...
- ۲. کیفیت حاصله از تعامل نیروهای نظام شماره ۵ با خرده‌نظام‌های مجاور
 - ارتباط با خرده‌نظام‌های اطراف و تعامل با آن از طریق مفاهیم مرکزیت، فضای متعین، درهم‌تنیدگی
- ارتباط نظام شماره ۵ با نظام و خرده‌نظام‌های (۲، ۳ و ۶) از طریق مفاهیم محوریت، مرکزیت
- تقویت مرکز فضایی شاخص (نظام شماره ۲) از طریق محور الف نظام شماره ۵، با مفاهیم سلسله‌مراتب، مراتب تدریجی فضایی
- ...
- ۳. کیفیت حاصله از تعامل نیروهای نظام شماره ۵ با نظام اصلی (مسجد)
 - مکان‌یابی حیاط (نظام ۵) در بین کلیه خرده‌نظام‌ها مبتنی بر مفاهیم تمایز، مراتب تدریجی، و سلسله‌مراتب و وحدت
 - تقویت مرکز فضایی شاخص (گنبدخانه) با جهتگیری حیاط از طریق مفاهیم مرکزیت، درون‌گرایی، انسجام، مفصل‌بندی
 - ...
- سایر نظام‌ها و خرده‌نظام‌های مسجد امام اصفهان را نیز می‌توان بر اساس این سه قاعده ربط بررسی نمود.



شکل ۲. نظام فاعلیت مراکز در مسجد امام اصفهان

۹-۱. تحلیل نظام فاعلیت مراکز در مسجد امام

اصفهان

در تمام تحلیل‌های قواعد سه‌گانه ربط آنچه اهمیت دارد فاعلیتی است که نظام‌ها با هم دارند. این فاعلیت با جهت‌دهی مرکز جوهری خرده‌نظام‌هاست. به عنوان مثال، مدل موضوعی مرکز جوهری خرده‌نظام فضای شماره ۱ یا همان شبستان خلوت فردی و جمعی است. بر این اساس مشاهده می‌شود که مفاهیم تکرار، تقارن، ریتم، و ... که مرکز صوری این خرده‌نظام هستند منتج به ایجاد این خلوت شده و کارایی شبستان را برای عبادت فردی و گردهمایی اجتماعی ایجاد می‌کنند. از آنجا که مدل موضوعی شبستان با مدل موضوعی کل مسجد قرابت و هماهنگی خاصی دارد؛ هویت مکانی ادراک شده توسط مخاطب در شبستان‌ها به واسطه همان مفاهیم در جهت تقویت ادراک هویت مکانی خود مسجد عمل می‌کند. درحالی که اگر به عنوان مثال مفهوم دیگری مانند سیالیت در فاعلیت شبستان وجود داشت؛ به تبع این مفهوم به دلیل ویژگی خود، بر عدم تمرکز دلالت کرده و باعث می‌شود شبستان، کارایی مناسبی نداشته باشد و سهم مرکز صوری در جهت دهی به خرده‌نظام بیشتر گردد و ذهن مخاطب از

هویت اصلی مکان فاصله گیرد. در مورد نظام شماره ۵ (حیاط) نیز چنین تحلیلی قابل بررسی است؛ مدل موضوعی حیاط مرکزی مبتنی بر مفاهیمی همچون درون‌گرایی، طبیعت‌گرایی، و ... است. بر این اساس مفهوم مرکزیت و قطبیت، رواق‌های اطراف، و ... را همسو با مدل موضوعی خود حیاط قرار داده است؛ اما از آنجا که مدل موضوعی خود حیاط مرکزی با مدل موضوعی مسجد حدی فاصله دارد؛ رواق‌ها و آب‌نما و نظام‌های همجوار با تکیه بر مراکز صوری و مفاهیم محوریت، مفصل‌بندی سعی در تقویت مرکزجوهری شاخص (گنبدخانه) داشته و به تبع خود را با غایت مسجد هماهنگ می‌کنند.

لازم به ذکر است مفاهیم بیان شده در قاعده ربط بین نظام و خرده‌نظام و اجزای آنها، یک صورت کلی را ایجاد می‌کند که آن صورت از طرفی در خلق و از طرف دیگر در ادراک نقش مهمی دارد؛ لذا نقش مراکز صوری در نحوه ادراک مخاطب و هویت مکان نقش کلیدی است که به نظر می‌رسد شناخت آنها در تحلیل نظام فاعلیت مراکز مسجد امام ضروری است.

جدول ۶. تأثیر مراکز صوری بر کارایی و عملکرد مخاطب (مراکز فضایی) و نوع مدل عینی

مراکز صوری	مراکز فضایی	مدل عینی
تکرار	صورت‌های تکرار شده در ذهن	نیروی پیوستگی و تأکید بر موضوع تکرارشونده در مکان
ریتم	صورت تکاملی ایجاد شده در ذهن	نیروی پیوستگی و حرکت در مکان
فضای متعین	صورت تعین‌یافته از فضا در ذهن	نیروی ایجاد یک شخصیت کامل و مجزا از فضا
تقارن	صورت متقارن از فضا در ذهن	نیروی ایجاد خوانایی از مکان و عدم وجود فضای اکتشاف و هیجان
انسجام	صورت‌های مرتبط به هم در ذهن	نیروی ارتباط بین مکان‌های مختلف یک اثر
مراتب تدریجی	صورت متحرک در ذهن	نیروی حرکت و تغییر و دگرگونی مکانی در جهت تقویت مکان دیگر
مرزبندی یا مفصل‌بندی	صورت تفکیک‌یافته از فضاها در ذهن	نیروی حدگذاری و تعریف اندازه در مکان
سلسله‌مراتب مقیاس	صورت‌های جهش‌یافته در ذهن	نیروی اولویت‌بندی مکان‌های مختلف
محوریت	صورت جهت‌مدار در ذهن	نیروی انتقال‌دهنده از مکانی به مکان دیگر

شبستان در تبعیت فضای گنبدخانه است؛ حتی می‌تواند مجاور هم نباشد؛ به عبارتی با این وصف از مسجد می‌توان تغییرات را نیز سنجید و وضعیت مطلوب‌تری را پیشنهاد داد و حتی مساجد دیگر مبتنی بر اینکه آیا نظام مراکز شبستان در جهت تقویت نظام گنبدخانه است یا نیست یا کمتر یا بیشتر است؛ نقد نمود و هر چقدر این نسبیت بالا باشد؛ به همان اندازه قضاوت خواهیم کرد که مسجد در وضعیت مطلوب‌تری نسبت به قبل یا نسبت به اثر معماری دیگری قرار دارد؛ اما زمانی که با زبان

کیفیتی که از روابط بین نظام‌ها و خرده‌نظام‌ها حاصل می‌شود می‌تواند به توصیفاتی از مسجد امام اصفهان برسد که این توصیفات می‌تواند در هر مکتب و آیینی مورد توجه باشد. به عنوان مثال «فاعلیت مراکز صوری شبستان در جهت تقویت مراکز صوری گنبدخانه است» به عنوان یک وصف ارزشی شمولیت و قابلیت کنترل بالاتری نسبت به زمانی دارد که توصیف می‌شود: «شبستان‌ها در همجواری گنبدخانه قرار گرفتند». یعنی در توصیف اول نشان می‌دهد که فضای



تحلیلی بیان می‌شود: «شبستان‌ها در همجواری گنبدخانه قرار گرفتند»؛ به نوعی توصیف ما مطلق شده و چون نسبیتی را مطرح نمی‌کند؛ در نقد و میزان تغییرات آثار دیگر دچار مشکل خواهیم شد، یعنی اگر همجواری شبستان‌ها (به عنوان یک ارزش) وجود نداشته باشد؛ دیگر زبان توصیف شکسته شده و امکان شناخت تغییرات و ارائه راه‌حل برای اصلاح وجود نخواهد داشت. لذا برای شناخت و هدایت تغییرات در یک اثر معماری نیاز به اوصاف مشترک است. بر این اساس به نظر می‌رسد مفهوم مرکز در معماری با تکیه بر رویکرد سیستمی در قالب نظام فاعلیت تا حدودی این امکان را می‌تواند فراهم آورد.

لازم به ذکر است که مراکز جوهری قدرتمند مانند گنبدخانه‌ها مراکز محوری را داشته و صورت حاصله از کل مسجد همان مرکز تصرفی و سایر فضاهای کالبدی مراکز تبعی هستند.

۱۰. نتیجه‌گیری

شناخت و نقد یک اثر معماری به واسطه شناخت تغییرات معماری در طول زمان است؛ به عبارتی بایستی بتوان تغییرات قبل، حال، و آینده یک اثر را مشاهده نمود و یا آثار معماری را با یکدیگر مقایسه کرد و بر اساس یک سری اوصاف مشترک به معادله تغییرات دست پیدا نمود و راه‌حلی را جهت هدایت معماری به وضعیت مطلوب‌تر پیشنهاد داد. به نظر می‌رسد مفهوم مرکز به عنوان یک عنصر خوانشی مشترک در همه آثار معماری است و با فلسفه نظام ولایت، با ارائه مدل تکاملی (وصفی، موضوعی، و عینی) مبتنی بر نام نظام فاعلیت، امکان

پی‌نوشت

۱. مفهوم ولایت در عبارت فلسفه نظام ولایت به معنای سرپرستی است، سرپرستی با هدف به رشد رساندن کسی انجام می‌شود که تحت سرپرستی بوده و برای او رشدی فرض شده است. لذا سرپرستی بدون فرض ارتباط قابل تصور نبوده و سرپرستی به صورت غیرنظاممند در اینجا موضوع بحث نیست (حسینی الهاشمی ۱۳۷۹).

۲. منظور از شکسته شدن یعنی اوصاف یک فرهنگ با اوصاف فرهنگ دیگر در یک موضوع ثابت متفاوت می‌شود و این سبب می‌شود شکافی بین فهم مشترک از یک موضوع رخ دهد. در این پژوهش حالت تعاریف مختلف که اجازه فهم پیوستار نسبت به یک موضوع را نمی‌دهد با اصطلاح شکسته شدن اوصاف معرفی شده است.

۳. روش کل‌گرایانه یا سیستمی مبتنی بر تجزیه و ترکیب در جهت دستیابی به درک کامل و جامع یک موضوع در محیط پیرامون خویش است. این روش در صدد فهم کل سیستم و اجزای آن، روابط بین اجزاء و کل و روابط بین کل با محیط آن است و مبتنی بر این اصل است که کل

بیش از اجزای آن است (بیشون و دوروسنی ۱۳۷۰، ۴۰).

۴. به این معنی که هر پدیده یک ذات بریده از دیگر ذوات نیست که کیفیتی مخصوص به خود از آن بتراود و به علت اینکه در تعامل عناصری (فاعل‌هایی) با یکدیگر می‌توان از کیفیت پدیده سخن گفت به ناچار باید از یک کل و نظام سخن به میان آورد. از دیگر سو به علت اینکه این عناصر در تعامل با یکدیگر، بر هم تأثیر و تأثر دارند و با این تأثیر و تأثر، تغییر می‌کنند، مفاهیم باید یک کل متغیر را توضیح دهند تا حکایت‌گر یک پدیده باشند (بانک اطلاعات دفتر فرهنگستان علوم اسلامی ۱۳۶۶).

۵. به تعبیر دیگر در اینجا سخن از تعلق فاعلی یا فاعل متعلق است که می‌تواند حرکت داشته باشد. تعلق فاعلی، تعین خاص ندارد یعنی تعین مطلق بر آن حاکم نیست، گر چه به لحاظ تأثیرپذیری از نظام فاعلیت از تعین نسبی برخوردار است. بنابراین فاعل متعلق، خود به نسبتی، حاکم بر روابط و مناسبات درونی و بیرونی خویش است و می‌تواند روابط را برای وصول به کمال و توسعه بر اساس تعلق به نقشه و قانون ثابت - که این



عنوان مولفه‌های تشکیل‌دهنده، اقدامات لازم در راستای رسیدن به هویت مکان را انجام داد (کاشی و بنیادی ۱۳۹۲، ۴۳).

۷. اینکه بیان می‌شود دیوار یا سطوح در معماری دوبعدی هستند، شاید این سؤال مطرح شود مگر این عناصر ضخامت ندارند و بعد سوم آنها نیست؟ لازم به ذکر است در حوزه علم ریاضی یک دیوار همواره دارای سه بعد است؛ اما در علم معماری از آنجا که مبادی تصویری این علم بر بنیان‌هایی همچون ستون، دیوار، فرم، و... متکی است، هر کدام از این موارد از لحاظ درک بصری به ترتیب در مقام خط، سطح و حجم قرار می‌گیرند (برای مطالعه بیشتر ر. ک: چینگ ۱۳۸۷، ۱۰).

نقشه و قانون، مراتب تکامل را برای آن ترسیم می‌کند- تغییر دهد. در این مرحله به روشنی اثبات گردیده که نه نسبت رابطه‌ها و شرایط و نه تعلق صرف و نه قابلیت محض- که در فلسفه ارسطویی، پایگاه تفسیر حرکت و وحدت گذشته و آینده است- و نه تضاد درونی- که مبدأ حرکت در فلسفه هگل است- نمی‌تواند حرکت را تفسیر کنند؛ بلکه حد فاعلیت است که می‌تواند حرکت را تفسیر نماید (میرباقری ۱۳۸۹، ۳۰).

۶. بحث هویت مکان یک بحث گسترده‌ای است که تفصیل آن در این پژوهش نمی‌گنجد؛ اما در حالت کلی هویت مکان را می‌توان معادل با حس مکان انسان دانست و بیان نمود که این درک از هویت یا حس مکان به طور دفعی رخ نمی‌دهد؛ بلکه طی زمان و فرآیندی به وسیله مخاطبین اثر شکل می‌گیرد اما ابتدا باید از طریق عوامل فیزیکی، فعالیت و معنا به

منابع

۱. بانک اطلاعات دفتر فرهنگستان علوم اسلامی. ۱۳۶۶. طرح جامع مقدماتی نظام. شناسه پژوهش ۱۳۴۱.
۲. بانی‌مسعود، امیر. ۱۳۸۹. معماری غرب (ریشه‌ها و مفاهیم). تهران: نشر هنر و معماری قرن.
۳. بیشون، جون، و ژوئل دوروسنی. ۱۳۷۰. روش تفکر سیستمی. ترجمه‌ی امیر حسین جهانیکلو. تهران: انتشارات پیشبرد.
۴. پیروزمند، علیرضا، عباس جهانبخش، و حسن شیخ‌العراقین‌زاده. ۱۴۰۲. چگونگی پیوند معارف و حیانی، عقلانی و تجربی در نظریه‌پردازی بر اساس روش تحقیق تکاملی. اسلام و علوم اجتماعی (۳۰): ۵-۲۸.
۵. چینگ، فرانسیس دی. کی. ۱۳۸۷. معماری، فرم، فضا، نظم. ترجمه‌ی مجتبی دولتخواه، فاطمه رادان، و هادی فیروزبخش. تهران: عطا.
۶. جهانبخش، عباس. ۱۳۹۵. نظریه روش‌شناسی اسلامی نظریه‌پردازی معماری. رساله دکتری، دانشگاه هنر اصفهان.
۷. حسینی الهاشمی، سید منیرالدین. ۱۳۷۹. بررسی متدلوژی و منطق چگونگی بر اساس نسبت‌گرایی، کد پژوهش ۴۴۰. پایگاه اینترنتی فرهنگستان علوم اسلامی.
۸. حسینی الهاشمی، سید منیرالدین. ۱۳۸۶. طبقه‌بندی آموزشی چگونگی اسلامی‌شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی. قم: واحد تدوین و نشر معاونت ارتباطات فرهنگی.
۹. حسینی الهاشمی، سید منیرالدین. ۱۳۸۷. فلسفه اصول نظام ولایت (نشر داخلی). قم: فرهنگستان علوم اسلامی.
۱۰. دفتر فرهنگستان علوم اسلامی. ۱۳۸۷. فلسفه مبانی اصول نظام ولایت. قم: گروه تحقیقات مبنایی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
۱۱. رئیس، محمد منان. ۱۳۷۹. معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی. قم: دانشگاه قم.
۱۲. شولتز، کریستین نوربرگ. ۱۳۸۱. معماری: حضور، زبان و مکان. ترجمه‌ی علیرضا سید احمدیان. تهران: مؤسسه معمار نشر.
۱۳. شولتز، کریستین نوربرگ. ۱۳۸۲. معماری: معنا و مکان. ترجمه‌ی نوروز برازجانی. تهران: مؤسسه معمار نشر.
۱۴. شولتز، کریستین نوربرگ. ۱۳۹۲. روح مکان: به سوی معماری پدیدارشناسی. ترجمه‌ی محمدرضا شیرازی. تهران: رخ داد نو.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۷۴. تفسیرالمیزان، جلد ۵. ترجمه‌ی سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. عبداللہی، یحیی. ۱۳۹۳. فلسفه تاریخ شیعی با تطبیق آرای علامه سید محمدحسین طباطبایی (ره) و سید منیرالدین حسینی (ره). قم: نشر کتاب فردا.
۱۷. کاشی، حسین، و ناصر بنیادی. ۱۳۹۲. تبیین مدل هویت مکان-حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن. هنرهای زیبا (۳۸): ۴۳-۵۲.
۱۸. مزیدی، محمد، زهرا لہبی، سید سعید زاهد زاهدانی، و سید محمدرضا تقوی. ۱۳۹۸. شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا (بر مبنای فلسفه چگونگی اسلامی). مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۲۳ (۳): ۴۲۹-۴۴۴.
۱۹. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۹۴. آموزش فلسفه، جلد ۱. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. مهدی‌زاده بیاتانی، حسین. ۱۳۹۶. اقتباس انحلالی، شیوه بهره‌مندی از دستاوردهای تمدن غرب بر پایه اندیشه

- فرهنگستان اسلامی قم. پژوهش‌های تمدن اسلامی ۲ (۳): ۲۰۳-۲۲۴.
۲۱. میرباقری، سید محمد مهدی. ۱۳۸۹. *جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناختی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. ندیمی، ضحی، علی محمدی، و کاظم مندگاری. ۱۳۹۲. بازخوانی مفهوم مرکز (تبیین مفهوم مرکز از دیدگاه سه اندیشمند حوزه هنر و معماری). *صفه* (۶۳): ۲۱-۳۴.

References

1. Abdollahi, Yahya. 2014. *Philosophy of Shiite History with a Comparison of the Views of Allameh Seyed Mohammad Hossein Tabatabaei and Seyed Moniruddin Hosseini*. Qom: Ketab-e-Farda Publishing.
2. Alexander, Christopher. 2002. *The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe, Book 1- The Phenomenon of Life*. Center for Environmental Structure.
3. Arnheim, Rudolf. 2009. *The Power of the Center: A Study of Composition in the Visual Arts*. Berkeley: University of California Press.
4. Bani Massoud, Amir. 2010. *Western Architecture Roots*. Tehran: Art and Architecture of the Century.
5. Bichon, June, and Joël de Rosney. 1991. *Systemic Thinking Method*. Translated by Amir Hossein Jahanbegloo. Tehran: Pishbard.
6. Ching, Francis D. K. 2008. *Architecture (Form, Space, Order)*. Translated by Mojtaba Dolatkah, Fatemeh Radan and Hadi Firoozbakhsh. Tehran: Ata.
7. Database of the Office of the Academy of Islamic Sciences. 1987. *System Preliminary Comprehensive Plan*. Research ID 1341.
8. Hosseini Al-Hashimi, Seyed Monir al-Din. 2000. *Study of Methodology and Logic of Method Based on Relativism, Research Code 440*. Website of the Academy of Islamic Sciences.
9. Hosseini Al-Hashimi, Seyed Monir al-Din. 2007. Educational Classification of Education, Islamicization of Social System Development Engineering. Qom: Compilation and Publishing Unit of the Deputy of Cultural Communications.
10. Hosseini Al-Hashimi, Seyed Monir al-Din. 2008. *Philosophy of the Principles of the Provincial System (Internal Publication)*. Qom: Academy of Islamic Sciences, fourth edition.
11. Jahanbakhsh, Abbas. 2016. *The Methodology of Theorizing Islamic Art and Architecture*. PhD Thesi, Art University of Isfahan.
12. Kashi, Hossein, and Naser Bonyadi. 2013. Explanation of the Place Identity Model- Sense of Place and Examination of Its Various Elements and Dimensions. *Honar-ha-ye-Ziba* (38): 43-52.
13. Raeisi, Mohammad Mannan. 2000. *Architecture and Urban Planning in Accordance with Islamic Lifestyle*. Qom: University of Qom.
14. Mazidi, Mohammad, Zahra Lahabi, Seyed Saeed Zahed Zahedani, and Seyed Mohammad Reza Taghavi. 2019. Understanding the Status of Educational Sciences in Providing a System of Need and Satisfaction (Based on the Philosophy of Islam). *The Knowledge Studies in The Islamic University* 23(3): 429-444.
15. Mehdizadeh Bayatani, Hossein. 2017. Dissolution Adaptation: A Method of Utilizing the Achievements of Western Civilization Based on the Thought of the Islamic Academy of Qom. *Islamic Civilization Studies* 2 (3): 203-224.
16. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi. 2015. *Teaching Philosophy, Volume 1*. Tehran: Islamic Propagation Organization.
17. Mirbagheri, Seyed Mohammad Mehdi. 2010. *Orientation of Sciences from an Epistemological Perspective*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.
18. Nadimi, Zoha, Ali Mohammadi, and Kazem Mandegari. 2013. Re-examination of the Concept of Center (Explaining the Concept of Center from the Perspective of Three Thinkers in the Field of Art and Architecture). *Soffeh* (63): 21-34.
19. Office of the Academy of Islamic Sciences. 2008. *Philosophy of the Principles of the Fundamentals of the Provincial System*. Qom: Islamic Research Group, Office of the Academy of Sciences.
20. Piroozmand, Alireza, Abbas Jahanbakhsh, and Hasan Sheikholaraghainzadeh. 2023. How to Link Revealed, Rational and Experimental Knowledge in Theorizing Based on the Evolutionary Research. *Islam and Social Sciences* 15 (30): 5-28.



21. Schultz, Christine Nurberg. 2002. *Architecture: Presence, Language and Place*. Translated by Alireza Seyed Ahmadian. Tehran: Architect Publishing Institute.
22. Schultz, Christine Nurberg. 2003. *Architecture: Meaning and Place*. Translated by Nowruz Borazjani. Tehran: Publishing Architect Institute
23. Schultz, Christine Nurberg. 2013. *The Spirit of Place: Towards Phenomenological Architecture*. Translated by Mohammad Reza Shirazi. Tehran: Rokhdad-e No.
24. Tabatabai, Mohammad Hussai. 1995. *Tafsir Al-Mizan, Volume 5*. Translated by Seyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani. Qom: Qom Seminary Teachers Association Islamic Publications Office.

